

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و برزنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

ح . بریالی  
۲۴ سپتمبر ۲۰۱۶

## دوسالگی حکومت وحدت "غنی و عبدالله"

حدود دوسال می شود که از معجونی به نام حکومت "وحدت ملی" می گذرد. دوسال می شود که حاکمان مرتجع زیر عنوان نتایج انتخابات تقلبی، مردم افغانستان را به گروگان گرفته اند تا ثابت سازند که اینها خود به حق بوده اند و این مردم افغانستان اند که غلط می فهمند و اشتباه تصور می کنند. طی این دوسال که منابع مالی عظیم کشورهای امپریالیستی غرب برای دفاع و تحکیم منافع خودشان در افغانستان سرازیر کردند، چه اثراتی بر جامعه افغانستان گذاشته است؟ در این مطلب کوتاه به صورت مختصر در چند عرصه به این مسأله پرداخته می شود.

### ۱ در عرصه سیاسی-

حکومت وحدت ملی یکی از ناکام ترین، شکننده ترین و بی کفایت ترین حکومت ها در ۱۵ سال گذشته است که با جعل و تقلب آراء بر مردم تحمیل شد. دو فیگوری که در اول معرکه گیری به شدت در برابرهم قرار داشتند ولی از آنجائی که طشت رسوائی انتخابات جعلی آنها نزد همه جهانیان از بام افتاد و با مشوره و هدایت امریکا ولو با اکراه دور سفره تقسیم قدرت نشستند و بر چنین اتحادی اسم مضحک "وحدت ملی" گذاشتند. این "وحدت ملی" همان دیوار کجی بود که در پناه آن اصل بی کفایتی آن مانند هر حاکمیت بورژوازی به خصوص جهان سومی در اقصا نقاط جهان برملا شد. این ساختار همیشه مریض و در اصطکاک منافع گروپی و قومی و مذهبی، از همان اول کار ناقوس بدفرجامی این حاکمیت را به صدا درآورد و خیال گروه ها و دسته های متعدد روشنفکری را که از انتخابات بورژوازی در اثر تبلیغات کر کننده آن تجسم فریبنده دموکراتیک داشتند، به سراب تبدیل کرد. این حکومت طی این دوسال اساساً در برابر وعده های دروغینی که قبل از انتخابات به مردم می داد، هیچ کاری را انجام نداده است. مثلاً اگر امضای موافقتنامه امنیتی میان امریکا و افغانستان را که مجوز رسمی برای ایجاد ۹ پایگاه نظامی در افغانستان را صادر کرد مثال بزنیم: تصویب این معاهده اقدامی جز در راستای وابستگی بیشتر افغانستان به امریکا و بازیچه ساختن بیشتر حاکمیت کنونی چیزی به ارمان ندارد. به نظر ما سوسیالیست ها امضای این توافقنامه نه تنها که کار و پیشروی نیست بلکه به عکس خودفروشی بیشتر و حلقه به گوشی فروان تر نسبت به امریکا و ناتو را برای افغانستان به ارمان آورد. در حالی که به عکس و به صورت مفتضح آن غنی و عبدالله و برخی از همربانانشان این معاهده ننگین را یکی از افتخارات حکومت خود به حساب می آورند.

ما در همان زمان امضای این معاهده و ابستگی روشن ساختیم که بیشترین و اعظمی ترین مفاد این معاهده یا توافق تأمین و تحکیم سلطه سیاسی- میلیتاریستی امریکا را هم در افغانستان و هم در منطقه به دنبال دارد و از جانبی دست امریکا را در تمام تصمیم گیری های کوتاه مدت و دراز مدت در افغانستان به حیث قیم ، با قوت مندی باز می گذارد.

## ۲ در عرصه نظامی یا امنیتی-

اولاً این که به دوام مواضع اپورتونیستی کرزی، حاکمیت غنی و عبدالله قصداً نخواست تا از حرکت تروریستی طالبان یک تعریف مشخص برای مردم افغانستان ارائه کند. دوام همان سیاست پوچ و تسلیم طلبانه قبلی زیر نام تعریف طالبان به حیث "اپوزیسیون سیاسی" عمق بی پروائی این حاکمیت را در برابر قتل و کشتار و جنایات بیرحمانه طالبان علیه مردم افغانستان تمثیل کرد.

یکی از تبعات این روش و حيله سیاسی در برابر دشمن جانی از جانب این حاکمیت دو ساله اینست که مردم افغانستان را در یک هراس عدم تشخیص گروه طالبان به حیث دشمن و یا شریکان حاکمیت بعدی در افغانستان در یک دو راهی یا گمراهی می خواهد قرار دهد.

ثانیاً وضعیت حکومت " وحدت ملی " در این عرصه دقیقاً با برنامه های بی کفایت سیاسی همین حاکمیت ربط دارد. در داخل اگر قرار باشد تحولی در بهتر شدن فضای امن و امان برای مردم افغانستان به میان آمده باشد، اگر به قول اینها طالبان و انواع دیگری از هیولا های مسلح گردن به امتیازدهی خم کرده باشند، اگر خشونت و قتل و کشتار انسانهای بیگناه پیمانهاش نسبت به قبل کمتر شده باشد و غیره ، پدیده هائیکه عملاً رشد معکوس یافته اند.

واقعیت های موجود در مسیر مخالف کاملاً قوس صعودی خود را می پیماید. تصرف کندز به دست طالبان، سقوط ولسوالی های متعدد در بدخشان، کندز، هلمند و تخار و غیره ولایات به دست طالبان حملات انتحاری بی حساب به مراکز آموزشی و تعلیمی و فرهنگی ، قطع راه ها به حیث مشت نمونه خروار جایگاه این حاکمیت را طی دو سال در عرصه امنیتی نشان می دهد.

این در حالی است که در خارج، اربابان این حاکمیت مسخره با اعلام رسمی ترک دشمنی با طالبان از اول جنوری سال ۲۰۱۵ زمینه ساز به رسمیت شناسی تروریسم اسلامی به حیث یک نیروی قابل اعتنای سیاسی و به درد بخور در تعاملات رسمی ساختار سیاسی آینده افغانستان گردیدند که عملاً یک بار دیگر حکومت دست ساخت غنی و عبدالله را برای اعلام دشمنی مستقلانه آنها با طالبان زیر فشار مضاعف گذاشت. مفهوم "شکست تروریسم" در افغانستان و در منطقه !!! در این سیاست های نظامی و مسخره بیشتر به جوک و شوخی های تلخ و زنده شباهت پیدا می نماید تا یک بحث یا برنامه نیمه جدی.

دوم در این فضا و در این بین ، این مردم افغانستان هستند که بهای چنین سیاست های نابخردانه را می پردازند . امتیازدهی دوساله به پاکستان تا مرز دلچک بازی به این کشور ، امید بستن های واهی به حلقه های استخباراتی پاکستان ، فقدان یک نبرد متعهدانه علیه تروریسم اسلامی، فقدان اراده سیاسی و تربیت هدفمندانه سیستم نظامی در مقابله علیه دشمن مشخص ، سیما و هویت فاسد تمام ارگان های نظامی این حاکمیت، از جمله شاخص هائیکه سیاست این عرصه امنیتی را به وضاحت آشکار می سازد.

## ۳- در عرصه اقتصادی-

اولاً، هرسیاستی چه چپی و چه راستی در عرصه دگرگونی های اقتصادی است که مشخص، برجسته و قابل تمجید یا نفی می شود. امریکا برای رسیدن به منافع ملی خود با کمک دوستانش طی ۱۵ سال صدها میلیارد دلار را در تمام عرصه ها به افغانستان سرازیر کرد تا بتواند ال‌ترناتیف حکومت القاعده و طالبان در افغانستان را اساس گذارد و خطر برای خودش را مرفوع کند. در این میان سردمداران افغان که به نام هویت بخشیدن جدید به سیمای سیاسی و اجتماعی و اقتصادی افغانستان وارد عمل شدند عبارت بودند از یک مشت از غارتگران حرفه ئی در سیاست و اقتصاد که همراه با لایه ها و دونر های خارجی تا که توان و امکان داشتند از این ظرفیت های مالی سرازیر شده برای خود دزدیدند و چاپیدند و این روند دزدیدن و چاپیدن مردم را به حیث فرهنگ سیاسی اقتصاد بازار آزاد در افغانستان مروج ساختند.

دوم قبضه رهبری و مدیریت اقتصادی در دستان چنین لایه های فاسد و دزد طی این ۱۵ سال افغانستان را به حیث یکی از بیمارترین و مفسدترین حکومت های جهان معرفی کرد. جایگاه آن مدیریت بیمار اقتصادی همراه با وابستگی همه جانبه افغانستان در تمام عرصه ها و آن نارضایتی و حشنتاک مردم از سلطه آن مدیریت بیمار قرار شد در حکومت "غنی و عبدالله" به نام اولین وعده های انتخاباتی آنها به زحمتکشان افغانستان، دیگرگون شود و جایش را انصاف و عدالت بورژوازی!! بگیرد. اما همانسانی که دیده می شود نه تنها برای پیدا کردن جایگزین آن وضعیت کوچکترین برنامه ای روی دست گرفته نشده بلکه در سلطه ناهمگون سیاسی در این حاکمیت و دو دستگی آشکار منفعت های جناحی، این عرصه مدیریت نیز در لجن همین افتراق های سیاسی گیر ماند که تبعات آن را در عدم تأمین نیازمندی های ابتدائی زندگی مردم، در وسعت بیشتر بیکاری میلیونی زحمتکشان، گسترش ابعاد خط فقر، عدم دسترسی زحمتکشان به شغل مناسب، ادامه گسترده فرار نیروی کار به کشور های بیرونی به اثر نبود فرصت های شغلی و توسعه دائره فساد و غیره همه روزه می بینیم. اینها با جمع عددی سایر عرصه های ناکام سیاسی این حاکمیت اجزای آشکار نقض حق شهروندان افغانستان، نقض حق اولی و ابتدائی برای یک زندگی ابتدائی و حداقلی را نشان می دهد.

بناء از آنجائی که ترکیب حکومت غنی و عبدالله خود اساساً بخشی از بدنه و محتوای همان راه رفته پانزده ساله را تشکیل می دهد و در ابعاد متنوع شریک و طراح و بخشی از نیروی اجرائی همان سلسله گذشته است، پس امید بستن برای بهزیستی انسان افغانستان و امنیت اقتصادی و اجتماعی از آن یک آرزومندی واهی قبلاً آشکار است.

#### ۴- در عرصه مذهبی-

از همان روز اولش این حاکمیت "وحدت ملی" با اتکاء بر نیروی ارتجاعی مذهبی و نقش دادن فراوان به آن، آغاز شد. میل و رغبت در دوستی نشان دادن به طالبان و ملا و مولوی و مسجد و مدرسه و تمام خرافات مذهبی شاه کلید رفع مشکلات مردم افغانستان تلقی شد و هرچه بیشتر از نگاه مالی و رسانه ئی بالایش سرمایه گذاری شد. اطلاق لقب اپوزیسیون سیاسی به تروریست های طالب، اختصاص اولین سفر خارجی رئیس جمهور برای حج عمره، حواله کردن کار ها به شورا های پوسیده مذهبی، نصب پیرگیلانی از مدافعان آشکار و رسمی طالبان به ریاست شورای صلح، آمادگی برای پهن کردن فرش سرخ به گلبدین حکمتیار و حزب جنایتکارش و غیره زمینه سازی ها، همه اقدامات ارتجاعی پوپولیستی بود برای حفاظت و حراست بیشتر حاکمیت از مذهب و دستگاه ها و مؤسسات مذهبی که به شکل بسیار منزجر کننده راه اندازی و در بوق و کرنا شدند. طی حدود دو سال حکومت "وحدت ملی" در نزدیکی با مرتجع ترین افراد و نهاد های مذهبی ثابت نمود که این حاکمیت ارتجاع مذهبی را به حیث یگانه متحد بالقوه سیاسی در تمام معاملات به کار می گیرد و یک وجب نیز به خاطر فضا سازی برای دیگراندیشی و روشنگری قدم بر نمی دارد. از جانب دیگر و اساساً ترکیب خود این حکومت را تمام تنظیم های اسلامی قبلی که به نام هفتگانه در پاکستان و هشتگانه

در ایران تشریف داشتند، می سازد. یعنی شالوده این حاکمیت بر مبنای مذهب بنا یافته و کوچکترین مشترکاتی با مدرنیته ولائیت ندارد. سله یا لنگی و دستار، پتکی و شال سرشانه، پکول و پیراهن و تُنبان و ایزار بند، چادری و حجاب برای زنان و غیره، سمبول های مقدس و حتمی و قابل احترام این حاکمیت است. اتکای معنوی این رژیم را روحانیت غرق در گنبدیگی و خرافات و رهبران جن گیر و تعویذ و طومار ده چون پیر مجددی، پیر گیلانی، آیت الله محسنی و ده ها چهره ماقبل تاریخی دیگر تشکیل می دهد که باهمین ابزار دین و خرافات به "صنعت دینی" در افغانستان رنگ و رونق خاصی بخشیده اند.

برگرفته از: سوسیالیسم کاری شماره ۳۰